

## روایات مذمت برخی از نژادها

حیدر حب الله

ترجمه: سعید نورا

سوال<sup>1</sup>: در بعضی از روایات - همچنان که در بحار الأنوار، تفصیل وسائل الشیعه و.. آمده - و همین طور در ادعیه - مثل دعا ثغور - از برخی قومیت ها نام برده شده است. اقوامی همچون سودان، صقالبه، دیالمه، زنج و... که به صورت سلبی از آن ها در روایات و ادعیه یاد شده است. برخی از علماء نیز با توجه به همین موضوع، حکم به کراهت تعامل با ایشان داده اند و... با این که برخی از این اقوام در برخی از برهه های تاریخی برتری خود را ثابت کرده اند. آیا این روایات صحیح هستند؟ چطور این روایات را بفهمیم؟ آیا این روایت تنها مربوط به همان زمان هستند؟ از سوی دیگر حتی اگر مقصود تنها آن زمان باشد، آیا این مسئله نسبت به این اقوام ظلم نیست؟

پاسخ: طبق جست و جوی بنده سه روایت در حق سودان، صقالبه، دیالمه، زنج و اکراد آمده است که عبارت اند از:

روایت اول: خبر أبي الربيع الشامي که شيخ کلینی در (الکافی) آن را آورده است. قال: قال لي أبو عبد الله ع: «لا تشتتر من السودان أحداً، فإن كان ولا بد فمن النوبة.. فإنهم من الذين قال

---

<sup>1</sup> حیدر حب الله، إضاءات في الفكر والدين والاجتماع 1: 158 - 159. سوال 95.

اللّٰه عز وجل: ومن الذين قالوا إنا نصارى.. أما إنهم سيذكرون ذلك الحقّ.. ولا تنكحوا من الأكراد أحداً!<sup>1</sup>

این روایت از لحاظ سندی ضعیف است زیرا سند آن به این صورت است: (الحسین بن خالد، عمّن ذكره، عن أبي الربيع الشامي،) به صرف نظر از وجود اشکالاتی در مورد شخص ابي الربيع شامی، این روایت مرسله است چرا که واسطه بین شامی و حسین بن خالد معلوم نیست.

**روایت دوم:** همچنين خبر أبي الربيع الشامي، عن أبي عبدالله ع ، قال: «لا تخالطهم؛ فإنّ الأكراد حيٌّ من أحياء الجنّ، كشف اللّٰه عنهم الغطاء، فلا تخالطهم»<sup>2</sup>.

این روایت نیز از لحاظ سندی مرسل است؛ زیرا سند آن به این صورت است: (علي بن الحكم، عمّن حدّثه، عن أبي الربيع) و متن روایت نیز واضح است. چه بسا این روایت تنها مقطعی از روایت پیشین باشد، با وجود این احتمال، اثبات تعدد این روایت مشکل است.

**روایت سوم:** مطلبی است که در صحیفه سجادیه آمده است. این اقوام به صورت واضح در صحیفه سجادیه ذکر شده اند. صحیفه سجادیه نیز هرچند به صورت اجمالی مورد اطمینان است اما سند تفصیلی، به گونه که بتوان به تک تک جملات آن اعتماد کرد، وجود ندارد، نظر امام خمینی نیز دقیقاً همین است. اگر سیاقی که در دعای مرزداران در مورد این اقوام سخن گفته را ملاحظه کنیم، متوجه می شویم که نام این اقوام در سیاق اقوام کافر ذکر شده است و اینها جزء کافران و دشمنان آن زمان بودند که به مرزهای شمالی و غربی کشورهای اسلامی تجاوز می کردند دقیقاً به همان شکل که ما امروز اسرائیل غاصب را یاد می کنیم. بنابراین نمی توان از دعای مرزداران در صحیفه سجادیه این را برداشت کرد که به عنوان یک نژاد از آنها صحبت شده، بلکه به عنوان دشمنان امت اسلامی از آن ها نامبرده شده است. در این دعاء

---

1. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی 5: 352. ابي ربيع شامی می گوید: امام صادق ع به من فرمود: از سودان چیزی نخور، پس اگر ناچار بودی از نوبه بخور، ... زیرا اینها از کسانی هستند که خدا در مورد آنها فرموده است: و از کسانی که گفتند ما نصاری هستیم... بدان که آنها آن حق را به یاد می آورند... و با کردها رابطه ازدواج برقرار نکن.

2. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی 5: 158. ابي ربيع شامی از امام صادق ع فرمود: با اینها معاشرت نکن، زیرا کردها از دسته جن هستند، خدا پرده را از آنها برداشته است، پس با اینها معاشرت نکن.

این متن آمده است: «اللَّهُمَّ وَاغْمُم بِذَلِكَ أَعْدَاءَكَ فِي أَقْطَارِ الْبِلَادِ مِنَ الْهِنْدِ وَالرُّومِ وَالتُّرْكِ وَالْحَزَرِ وَالْحَبَشِ وَالنُّوبَةِ وَالرُّنْجِ وَالسَّقَالِبَةِ وَالذِّيَالِمَةَ وَسَائِرِ أُمَمِ الشُّرْكِ، الَّذِينَ تَخْفَى أَسْمَاؤُهُمْ وَصِفَاتُهُمْ، وَقَدْ أَحْصَيْتَهُمْ بِمَعْرِفَتِكَ، وَأَشْرَفْتَ عَلَيْهِمْ بِقُدْرَتِكَ. اللَّهُمَّ اشْغَلِ الْمُشْرِكِينَ بِالْمُشْرِكِينَ عَنْ تَنَاوُلِ أَطْرَافِ الْمُسْلِمِينَ، وَخُذْهُمْ بِالتَّقْصِصِ عَنْ تَنْقُصِهِمْ، وَتَبْطِطْهُمْ بِالْفُرْقَةِ عَنِ الْاِحْتِسَادِ عَلَيْهِمْ. اللَّهُمَّ أَخْلِ قُلُوبَهُمْ مِنَ الْأَمْنَةِ، وَأَبْدَانَهُمْ مِنَ الْقُوَّةِ، وَأَذْهَلِ قُلُوبَهُمْ عَنِ الْاِحْتِيَالِ، وَأَوْهِنِ أَرْكَانَهُمْ عَنِ مُنَازَلَةِ الرِّجَالِ، وَجَبِّئْهُمْ...»<sup>1</sup>.

افزون بر این که دیالمه در تاریخ به قساوت قلب معروف بوده اند و منظور از این سخن، اهانت یا عیب جویی آن ها نیست چرا که بیشتر آن ها سنگدل بودند. دقیقاً مثل ما که امروزه نسبت به ازدواج فرزندان مان می گوئیم: فرزندان تان را با قبیله فلان یا بنی فلان به ازدواج درنیاورید، چون غالب آن ها قسی القلب هستند. در این صورت نمی توان این حکم را تعمیم داد تا تمام دیالمه تا روز قیامت را شامل شود. این ویژگی است که با تغییر زمان، حالات و افراد ممکن است تغییر کند.

بنابراین آن چه از این روایات می فهمم این است که این روایات از احکام ثابت نسبت به عنوان قوم یا نژاد خاصی سخن نمی گویند به آن اندازه که عناوین دیگری را مد نظر داشته است که می توان با توجه به سیاق تاریخی یا سیاق لفظی آن ها را به دست آورد.

افزون بر این که بعد از آن چه که در شرح حال سندی و تاریخی این روایات و کمی عدد آن ها گذشت، بنای بر این روایات صحیح نیست مخصوصاً در موضع گیری نسبت به نژادها و امت ها، این مسئله از مسائل بسیار مهم است که در آن نمی توان به خبر واحد اکتفاء کرد.

اگر این روایات از لحاظ سندی صحیح باشند، علمایی همچون شهید محمد باقر صدر به خاطر تعارض این روایات با قرآن کریم آن ها را رد می کنند. چرا که قرآن کرامت انسانی را به صراحت اعلام کرده است. در این جا درصدد بررسی نظریه شهید صدر در این موضوع نیستیم و این که

1. صحیفه سجادیه: 128. بارخدایا این سرنوشت را بر همه دشمنان در هر اقلیم، چه در هند و روم و ترکستان و خزر و حبشه و نوبه و زنگبار و سرزمین سقالبه و دیلمان و دیگر طوائف مشرکین که نام و نشانشان بر ما معلوم نیست، و تو به علم خود شمارشان را می دانی، و به قدرت خود بر ایشان اشراف داری فراگیر کن. بارخدایا مشرکان را به مشرکان گرفتار ساز تا از دستیابی بر سرزمین های مسلمانان بازمانند، و آنان را با کاستن عددهشان از کاستن مسلمین بازدار، و رشته اتحادشان را بگسل تا از همدستی بر علیه مسلمین بازمانند. الهی دلهاشان را از آرامش تهی ساز، و بدنهایشان را از توانایی بی بهره کن، و دلهاشان را از چاره جویی غافل ساز، و اعضايشان را در هموردی با رجال مسلمین سست گردان، و از زد و خورد با قهرمانان اسلامی در دلشان هراس افکن (ترجمه انصاریان: 154).

آیا با این امر، تعارض با قرآن کریم ثابت می شود یا خیر؟ این موضوع را به مناسبت دیگری  
واگذار می کنیم.